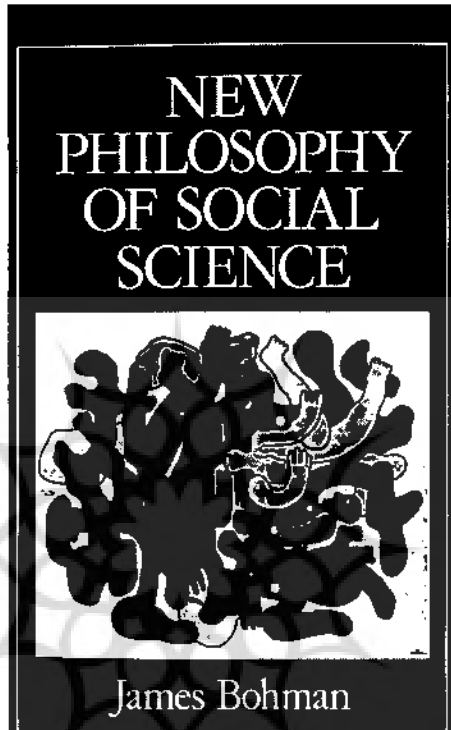


منطق اجتماعی نوین در برابر منطق کهن

● محسن خیمه دوز

این روش‌شناسی پیچیده خود حاصل پیچیدگی نهفته در جامعه و علوم اجتماعی است. هم‌زمان که کاوش‌های فلسفی و روش‌شناسانه، ساده‌اندیشی موجود در علم طبیعت را برملا کرد و برهمگان آشکار ساخت که فهم طبیعت با یک تجربه یا استقراء یا توجیه ساده حاصل نمی‌شود، راه برای آشکار شدن پیچیدگی در یکی از قلمروهای پررمز و راز بشری یعنی «علوم اجتماعی» هموار گردید. کاوش‌های فلسفی هنوز از جدل بر سر این که آیا علوم اجتماعی براساس علم‌اند یا نه؟ و این که در صورت علمی بودن هم روش با علوم طبیعی‌اند یا نه؟ فارغ نشده که با طرح دیدگاه‌های هرمنوتیکی روبه‌رو می‌شود و بدین ترتیب مشکل عینیت (objectivity) در علوم اجتماعی را به مراتب پیچیده‌تر از سایر حوزه‌های علم می‌سازد.

جیمز بوهمن، نویسنده کتاب فلسفه نوین علوم اجتماعی، به حوزه روش‌شناسی پیچیده یا ترکیبی علوم اجتماعی تعلق دارد و تلاش خود را به توضیح جوانب آن معطوف نموده است. نویسنده طرفدار تئوری است که از آن بنام «فلسفه علم فرا- تجربه‌گرا» (Post- Empiricist philosophy of science) یاد می‌کند. حرف اصلی کتاب این است که چون پدیده‌های اجتماعی دچار نوعی عدم تعیین (indeterminacy) و بی‌تکلیفی‌اند لذا پیش‌بینی پذیر هم نیستند و با هیچ روشی نمی‌توان سرانجامشان را معلوم ساخت. از این رو تبیین‌های کارآمد و معتبر در برنامه‌های تحقیقاتی - اجتماعی باید تعیین‌ناپذیری اجتماعی (Social indeterminability) را موضوع نظریه‌پردازی خود قرار دهند. برخلاف روش‌شناسی‌های کلاسیک در علوم اجتماعی که همچنان بدنبال تبیین رفتار اجتماعی تحت یک قانون عام هستند، فلسفه نوین علوم اجتماعی، تماماً با پیچیدگی، کثرت، و تعیین‌ناپذیری روبرو می‌شود. منطق نوین علوم اجتماعی برخلاف منطق کهن این علوم که بر آرمانگرایی تکیه دارد، واقعیت‌های موجود اجتماعی را مبنای کاوش‌های خود قرار می‌دهد. نویسنده در برابر دیدگاهی که تصویر آرمانی از علم دارد توصیه می‌کند که تاریخ و رفتار بالفعل علوم جانشین تصویر آرمانی از علم قرار گیرد. به این ترتیب، بدنبال تقابل جدی که میان دیدگاه‌های متدولوژیک (کلاسیک و مدرن) ایجاد شده، علوم اجتماعی به نحو‌بارزی در کانون معرفت‌شناسی و فلسفه علم معاصر قرار گرفته است.



چندین دهه است که فلاسفه و روش‌شناسان در جهت تأسیس دانشی بنام «علم اجتماع» تلاشی ناموفق داشته‌اند، فلاسفه علم طبیعت‌گرا به نحو افسراطی در پی آنند که علوم اجتماعی را مقلد علوم طبیعی سازند و این در صورتی است که علوم اجتماعی هرگز نتوانسته در پیش‌بینی قوانین عام - که وجه مشخصه دانش طبیعت گراست - توفیقی بدست آورند. دسته‌ای دیگر از فلاسفه علم، طرفدار دانشی بنام «علوم انسانی»‌اند که تفسیر و معناداری را در کانون توجه خود قرار داده تا بتوانند ضمن دوربودن از معایب علم اجتماعی طبیعت‌گرا به نحو بهتری در خدمت اهداف انسانی - اخلاقی قرار گیرند. البته این دو دیدگاه تنها دیدگاه‌های موجود نیستند. تلاش برای تلفیق این دو دیدگاه نیز سابقه‌ای طولانی دارد. دیدگاهی ترکیبی که تبیین علی و تفسیر معنادار را وجه مشخصه علم اجتماع تلقی می‌کند، ما کس وبر و یورگن هابرماس از جمله کسانی هستند که در باره این روش‌شناسی پیچیده به نحو مبسوطی به بحث پرداخته‌اند. روش‌شناسی که به هیچ وجه به یکی از این دو وجه تبیینی و تفسیری قابل تحویل نیست.

- New Philosophy of Social Science (Problems of Indeterminacy)*
- James Bohman
- MIT Press, 1991-1999

◀ دشواری منطق نوین علم اجتماع این است که باید در میان عدم تعین، به یک معیار تمایز دست یابد تا به کمک آن، برنامه‌های پژوهشی، بتوانند توفیق تبیین‌های خود را ارزیابی کنند

◀ تلاش برای تنظیم دیدگاهی ترکیبی که تبیین علی را در کنار تفسیر معنادار، وجه مشخصه علم اجتماع تلقی می‌کند، سابقه‌ای طولانی دارد

◀ تبیین‌های کارآمد و معتبر در برنامه‌های تحقیقاتی، باید تعین ناپذیری اجتماعی را موضوع نظریه‌پردازی خود قرار دهند

نویسنده براین عقیده است که دیگر نمی‌توان با ارجاع ساده به برخی از صور کلی و آرمانی دانش، برای اعمال و رفتار آدمی، قانون تبیین نمود. زیرا که هیچ شاهراهی به سوی دانش علمی وجود ندارد. فلسفه نوین علوم اجتماعی، به زعم نویسنده، تنها موظف است ضوابط نقادی را برای مقایسه برنامه‌ها و استراتژی‌های گوناگون اجتماعی تدوین کند تا به این ترتیب از یک سواهداف و مقاصد تئوری‌های اجتماعی مشخص گردد و از سوی دیگر چگونگی به کار گرفتن آن تئوری‌ها شناخته شود. به این ترتیب دشواری منطق نوین علم اجتماع این است که باید در میان عدم تعین به یک معیار تمایز دست یابد تا به کمک آن، برنامه‌های پژوهشی، بتوانند توفیق تبیین‌های خود را ارزیابی کنند. از این رو نویسنده سعی می‌کند تا این مفهوم از علم را که در آن یک دانای منفرد با یک دنیای خنثی و بی‌طرف از واقعیت‌ها روبرو می‌شود، به مفهوم دیگری از علم که در آن معرفت به عنوان یک اقدام تاریخی و اجتماعی مداوم تلقی می‌شود، تغییر دهد. این گونه تغییرات اخیراً توسط جامعه‌شناسی علم نیز صورت گرفته است.

عمده هدف نویسنده ارائه یک طرز عمل ترکیبی در دیدگاه فرا- تجربه‌گرایی است که دربرگیرنده مسائل اصلی فلسفه علوم اجتماعی یعنی علیت، قوانین، تفسیر، کل‌گرایی، و نقادی اجتماعی است. این تلاش تئوریک جزئی از معرفت‌شناسی جهت‌دار (Normative) اجتماعی است که با نتایج شکاکانه نیز آمیخته است.

نویسنده معتقد است بروز نتایج شکاکانه عمدتاً ناشی از خطای فلاسفه علم در نحوه کاربرد مقوله‌ها و مفاهیم علوم اجتماعی است و این استنتاج‌های کاذب شکاکانه را می‌توان به وسیله بررسی دقیق‌تری از معیارهای سنجش و ارزیابی که راهنمای عمل علوم اجتماعی اند اصلاح کرد. توصیه روش‌شناختی نویسنده بر آن است که با استفاده از برنامه‌های پژوهشی معروفی چون: «تئوری انتخاب عقلانی» (Rational Choise Theory)، «روش‌شناسی مردمی» (Ethnomethodology) و «تئوری کنش ارتباطی» (Communicative Action Theory) از ورود شکاکیت افراطی به حوزه نظریه‌پردازی علوم اجتماعی جلوگیری نماییم. زیرا این برنامه‌های پژوهشی، عمل اجتماعی معرفت‌پذیر (Knowledgable) را مبنای کار خود قرار می‌دهند.

برخی از مباحث کتاب در باره ویژگی اجتماعی خود علم است. بدین معنی که هم علوم طبیعی و هم علوم اجتماعی، خود موضوع برنامه‌های پژوهشی علمی-اجتماعی قرار می‌گیرند. نویسنده این ویژگی را خصـلت خود-اندیشی (Self-Reflection) علم فرا-تجربه می‌داند.

نویسنده به منظور آزمون دعای خود از پژوهش موردی (Case study) استفاده نموده است. مطالعات موردی که نهایتاً در خدمت دعاوی و استدلالات فلسفی وی درآمده‌اند. این مطالعات موردی که شامل بررسی جـدل‌های روش‌شناختی، اقتصادی، مردم‌شناختی و جامعه‌شناختی معاصر می‌باشد، مسائل مورد ادعای نویسنده را با مسائل علمی ربط داده تا بتواند درباره آنها داوری کند. به این ترتیب داوری و آزمون دعاوی نویسنده درباره علوم اجتماعی از طریق خود علوم اجتماعی صورت می‌گیرد.

در جمع‌بندی نهایی کتاب، نویسنده علیرغم موضع ارزشی که در تبیین دیدگاه فرا-تجربه‌گرایی اتخاذ می‌کند هیچ توصیه‌ای برای گرایش به یک فکر خاص ارائه نمی‌کند. با این همه جهت‌گیری خاص وی بیشتر معطوف برنامه «مانترالیزم میان رشته‌ای» (Interdisciplinary Materialism) است که در سال ۱۹۳۵ توسط مکتب فرانکفورت و پس از آن در آثار یورگن هابرماس مورد پژوهش قرار گرفته است. این برنامه پژوهشی درصداست تا انواع متفاوتی از تبیین و تئوری را در یک کل جامع و همبسته متحد سازد.

نویسنده نهایتاً درباره عمل اجتماعی (Social Action) و عدم تعین (Indeterminacy) به نتایج ذیل می‌رسد:

۱- موضوع تئوری‌های کلان اجتماعی، فرهنگ و ساختار اجتماعی است. فرهنگ از طریق خرده فرهنگ‌های واسطه و ساختار اجتماعی از طریق نهادهای میانجی به سطوح خرد اجتماع مربوط می‌شوند. لذا تبیین‌های کلان اجتماعی که از طریق فرهنگ و ساختار اجتماعی به اعمال و فرایندهای متفاوت سطوح خرد می‌رسند، کاملاً دچار تعین ناپذیری می‌گردند.

۲- اما به فرض تعین ناپذیر دانستن عمل اجتماعی، می‌توان مکانیسم تقریبی اعمال را با یک مشخصه تجربی کشف نمود تا بدین وسیله تبیین مناسب از هر عمل اجتماعی امکان‌پذیر گردد. تعین ناپذیر دانستن اعمال اجتماعی آنها را نامعقول و

بیگانه با معرفت نمی‌کند لذا این گونه اعمال می‌توانند خود و شرایط محیطی خود را به نحو معقولی تغییر داده و اصلاح کنند. از این رو عوامل اجتماعی، عوامل معرفت‌پذیر نیز هستند و نباید آنها را صرفاً حامل قدرت یا ارزش‌های اجتماعی به حساب آورد.

۳- دلیل دیگر تعین ناپذیری در علوم اجتماعی این است که تعریف این علوم از شرایط مشخص، همواره نامشخص است. با این همه، عوامل اجتماعی در روابط متقابلشان با یکدیگر به طرق گوناگون، این بلا تکلیفی را تدبیر می‌کنند. بدین صورت که قوانین را به صورت چارچوبهای تفسیری و مکانیسم‌های هماهنگ‌کننده برای توجیه انتظارات قانونی از افراد و همچنین توجیه باور به مشروعیت نهادها به کار می‌گیرند. هریک از این موارد را یک تئوری اجتماعی تبیین می‌کند.

۴- تعین ناپذیری، جزئی از تفسیر اجتماعی است و تفسیر نیز اجتناب‌ناپذیر است. زیرا در علوم اجتماعی باورها و علایق اجتماعی عمدتاً مورد تعبیر قرار می‌گیرند. لذا تعین ناپذیری و تفسیر به هم وابسته‌اند و همین تفسیر تعین ناپذیر است که شناخت نیت گوناگون، اعمال، تئوریه‌ها و همچنین ارزیابی و ترجیح یک تفسیر نسبت به تفسیر دیگر را انجام می‌دهد.

۵- مشکلات تعین ناپذیری نهایتاً به کمک نقادی اجتماعی قابل رفع است.

نقادی اجتماعی در این دیدگاه تلاش می‌کند تا به کمک مدل‌های تئوریک فاصله تئوری و عمل را کاهش دهد تا نهایتاً بتواند به نوعی معرفت عملی که برای ایجاد دگرگونی در اعمال و رفتار مورد نیاز است، دست یابد.

فهرست مطالب کتاب عبارتند از:

پیشگفتار مؤلف

مقدمه: فرا- تجربه‌گرایی، عدم تعین و علوم اجتماعی

۱- منطق کهن علم اجتماع (عمل، دلایل، علل)

۲- منطق نوین علم اجتماع (قوانین، عقلانیت، تبیین)

۳- تفسیر و عدم تعین

۴- نسبت خرد-کلان

۵- نقادی و تبیین

نتیجه: فلسفه و علوم اجتماعی

پانویس:

* این کتاب توسط نگارنده در دست ترجمه است.